

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی

تبیین اصول روش‌شناختی ابعاد توصیفی علوم انسانی

احمد حسین شریفی

عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ره)

انتشارات مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا

روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی

تبیین اصول روش‌شناختی ابعاد توصیفی علوم انسانی

نویسنده: احمدحسین شریفی

عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

طراحی جلد و صفحه‌آرایی: یوسف بهرخ

ویراست: دوم

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۱

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۲۹۲۱-۹-۸ ISBN

سرشناسه : شریفی، احمدحسین، ۱۳۴۹ - Sharifi, Ahmad Husain
عنوان و نام پدیدآور : روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی (تبیین اصول روان‌شناختی ابعاد توصیفی علوم انسانی اسلامی) / احمدحسین شریفی؛ [به سفارش پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا، وضعیت ویراست : ویراست ۲.
مشخصات نشر : تهران: آفتاب توسعه، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری : ۴۶۰ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۲۹۲۱-۹-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت : چاپ قبلی کتاب حاضر با عنوان "روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی" با همین انتشارات در سال ۱۳۹۵ منتشر شده است.
یادداشت : کتابنامه: ص. ۴۱۶ - ۴۴۰.
یادداشت : نمایه.
موضوع : علوم انسانی -- روش‌شناسی
Humanities -- Methodology
علوم اسلامی -- روش‌شناسی
Islamic science -- Methodology*
علوم انسانی -- تحقیق -- روش‌شناسی
Humanities -- Research -- Methodology
شناسه افزوده : مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا
رده بندی کنگره : AZ1۰۱
رده بندی دیویی : ۰۰۱/۳
شماره کتابشناسی ملی : ۹۱۴۱۸۹۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نشانی: تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان میرعماد،

نبش کوچه هشتم، پلاک ۲۳ طبقه سوم

تلفن مرکز یخش: ۹۶۶۵۷۸۰۱

این کتاب با مشارکت مالی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

منتشر شده است.

حق چاپ برای ناشر محفوظ و نقل نوشته‌ها با ذکر منبع بلا مانع است.

www.sccsr.ac.ir

تقدیم به علامهٔ فرزانه، آیت‌الله مصباح یزدی؛
کسی که روش زیستن و اندیشیدن خود را مدیون اویم.

فهرست مطالب

مقدمه ویراست دوم.....	۱۷
مقدمه.....	۱۹
ساختار کلی کتاب.....	۲۱
ویژگی های کتاب	۲۳
سپاسگزاری	۲۶
فصل اول: تحلیل مفاهیم و نکات مقدماتی	۲۹
روش.....	۳۱
روش شناسی.....	۳۲
روش و علوم مرتبط	۳۴
یک. روش و معرفت شناسی	۳۵
دو. روش و منطق	۳۵
سه. روش و دانش اصول	۳۶
چهار. روش و دانش هرمنوتیک	۳۷
روش تحقیق و تمایز علوم.....	۳۷
تعریف علوم انسانی	۳۹
تعریف علوم انسانی اسلامی	۴۳
روش های گردآوری اطلاعات	۴۴
یک. ویژگی های روش شناختی رویکرد کمی	۴۵

۴۷	دو. ویژگی‌های روش‌شناختی رویکرد کیفی
۵۱	سه. ویژگی‌های روش‌شناختی رویکرد ترکیبی
۵۳	جمع‌بندی نهایی
۵۳	نکته اول: وابستگی روش گردآوری به نوع مسأله
۵۴	نکته دوم: نفی استقلال روش ترکیبی
۵۴	روش داورى: کثرت‌گرایی روشی
۵۸	یک. بنیان نادرست نظریه وحدت روش
۵۸	دو. الزامات روشی ویژگی‌های موضوع علوم انسانی
۵۹	سه. وابستگی روش به مسأله
۵۹	چهار. دلالت روش‌شناختی هدف علم
۶۱	فصل دوم: نظریه ضد روش
۶۶	بررسی دیدگاه فایرماند
۶۶	نادرست دانستن روش‌شناسی‌های موجود
۶۹	انکار معرفت ثابت
۷۰	آشفتگی در نظریه‌پردازی
۷۲	روشمندسازی علم و نادیده‌گرفتن انسانیت و آزادی
۷۵	غیرروشمند بودن داورى‌های علمی
۸۰	بررسی دیدگاه کالینز و پینچ
۸۱	نقش سنت علمی در روش
۸۱	نسبیت معرفت علمی
۸۲	معیار حل مناقشات علمی
۸۵	خلاصه فصل

فصل سوم: پرسش‌های پژوهشی	۸۷
مقدمه	۸۹
یک. دیدگاه منطق کلاسیک درباره پرسش‌های پژوهشی	۹۰
الف. انواع پرسش‌های پژوهشی در منطق کلاسیک	۹۱
ب. تعداد پرسش‌های اصلی	۹۴
ج. ترتیب منطقی پرسش‌های پژوهشی	۹۹
دو. ملاحظاتی درباره دیدگاه پیشینیان	۱۰۱
الف. علم‌شناسی و پرسش‌های پژوهشی	۱۰۱
ب. نگاه کاربردی به جای نگاه فرادانشی	۱۰۲
ج. نگاه ابزاری به جای استقلال‌لی	۱۰۲
د. نگاه فلسفی به جای ماهوی	۱۰۳
هـ. تأثیرپذیری از تلقی توصیفی از حکمت	۱۰۳
سه. طرحی نو برای پرسش‌های پژوهشی در قلمرو علوم انسانی	۱۰۴
الف. وابستگی تعداد پرسش‌های اصلی به کارکردهای علوم انسانی	۱۰۴
ب. نادرستی تحویل‌گرایی در پرسش‌های اصلی	۱۰۶
ج. پرسش‌های اصلی در علوم انسانی	۱۰۶
نتیجه‌گیری	۱۰۸
فصل چهارم: تعریف و ویژگی‌های روش شناختی آن	۱۰۹
تعریف تعریف	۱۱۲
انواع تعریف	۱۱۳
تعریف حدی در علوم انسانی	۱۱۶
تعریف مفهومی در علوم انسانی	۱۱۸

۱۲۱	توجه به اصل ابزارانگاری تعریف
۱۲۲	ویژگی‌های روش‌شناختی تعریف
۱۲۳	یک. استدلال‌ناپذیری تعریف
۱۲۴	دو. جامع و مانع بودن
۱۲۶	سه. وضوح و تمایز
۱۲۶	چهار. استفاده از مفاهیم ایجابی
۱۲۷	پنج. استفاده از الفاظ صریح و متداول
۱۲۸	شش. همه‌جانبه بودن
۱۲۹	هفت. عدم وجود تردید در تعریف
۱۳۰	هشت. مغالطه نبودن تعریف
۱۳۲	خلاصه فصل

۱۳۵	فصل پنجم: توصیف و ویژگی‌های روش‌شناختی آن
۱۳۷	اهمیت توصیف
۱۳۸	منظور از توصیف
۱۳۹	تفاوت توصیف و تعریف
۱۴۱	مراتب توصیف
۱۴۴	انواع پژوهش‌های توصیفی
۱۴۵	وابستگی توصیف به نوع مسأله
۱۴۵	ویژگی‌های روش‌شناختی توصیف
۱۴۵	یک. وضوح
۱۴۶	دو. دقت
۱۴۷	سه. تمایز مصداقی

۱۴۷	چهار. صدق و کذب‌پذیری.....
۱۴۸	پنج. قابلیت اثبات یا رد.....
۱۴۹	شش. بی‌طرفی و انفعال.....
۱۵۵	خلاصه فصل.....

فصل ششم: تفسیر و ویژگی‌های روش شناختی آن..... ۱۵۷

۱۵۹	تعریف تفسیر.....
۱۶۱	رابطه تفسیر و توصیف.....
۱۶۲	رابطه تفسیر و تبیین.....
۱۶۲	دیدگاه اول: عینیت تفسیر و تبیین.....
۱۶۴	دیدگاه دوم: تباین تبیین و تفسیر.....
۱۶۶	دیدگاه سوم: تقدم تفسیر بر تبیین.....
۱۷۱	انواع دیدگاه‌های تفسیری.....
۱۷۳	یک. نظریه کنش محور.....
۱۷۴	دو. نظریه کنشگر محور.....
۱۷۸	سه. نظریه مفسر محور.....
۱۸۳	چهار. نظریه ترکیبی.....
۱۸۷	ویژگی‌های روش شناختی تفسیر.....
۱۸۸	یک. عینیت‌گرایی تفسیری.....
۱۹۳	دو. وابستگی تفسیر به فرهنگ.....
۱۹۵	سه. وابستگی تفسیر به فهم پیش‌ها.....
۱۹۶	چهار. قاعده‌مندی تفسیر.....
۲۰۱	پنج. استفاده از روش‌های درون‌کاو.....

۲۰۸ شش. پرهیز از تفسیر به رأی

۲۰۹ هفت. مغالطه نبودن تفسیر

۲۱۳ خلاصه فصل

فصل هفتم: تبیین و انواع آن ۲۱۷

۲۱۹ تعریف تبیین

۲۲۱ دشواری تبیین در علوم انسانی

۲۲۳ رابطه تبیین و سایر اهداف پژوهش

۲۲۵ انواع تبیین

۲۲۷ یک. تبیین‌های آماری

۲۲۸ کارکردهای تبیین آماری

۲۲۹ ارزش معرفتی تبیین آماری

۲۳۱ دو. تبیین انتخاب عقلانی

۲۳۷ سه. تبیین انگیزه‌ای

۲۳۸ چهار. تبیین کارکردی

۲۴۲ پنج. تبیین ساختاری

۲۴۵ خلاصه فصل

فصل هشتم: ویژگی‌های روش‌شناسی تبیین ۲۴۷

۲۵۰ یک. تنوع‌پذیری تبیین

۲۵۴ دو. تحویل‌گرایی در تبیین

۲۵۸ سه. توجه به سطوح مختلف آدمیان

۲۶۳ چهار. توجه به علل طولی

۲۶۴	پنج. سنجش پذیری تبیین
۲۶۵	شش. مغالطه نبودن تبیین
۲۷۱	هفت. کارآمدی تبیین
۲۷۲	خلاصه فصل
۲۷۵	فصل نهم: روش استدلال
۲۷۸	انواع استدلال
۲۷۸	انواع استدلال از حیث شکلی
۲۷۹	روش های قیاسی، استقرائی و تمثیلی
۲۸۴	روش پس کاوی
۲۸۷	روش استفهامی
۲۸۸	انواع استدلال از حیث محتوایی
۲۸۹	برهان
۲۹۲	جدل
۲۹۲	خطابه
۲۹۲	شعر
۲۹۳	مغالطه
۲۹۴	ویژگی های روش شناختی استدلال
۲۹۴	یک. قیاسی بودن همه استدلال ها
۲۹۶	دو. صورت بندی صحیح
۲۹۷	سه. نیازمندی به معرفت شناسی
۲۹۸	چهار. تبعیت نتیجه از مقدمات
۲۹۹	پنج. مغالطه نبودن صورت استدلال

شش. مغالطه نبودن محتوای استدلال	۳۰۲
خلاصه فصل	۳۰۸
فصل دهم: استدلال استقرائی و ویژگی‌های روش شناختی آن	
انواع استدلال‌های استقرائی	۳۱۴
مراحل استدلال استقرائی	۳۱۶
دیدگاه کارل همپل	۳۱۶
دیدگاه شهید صدر	۳۱۸
مسأله استقراء و راه‌حل‌های آن	۳۱۹
دیدگاه مشهور حکمای مسلمان	۳۲۰
دیدگاه هیوم	۳۲۵
دیدگاه جان استوارت میل	۳۲۸
دیدگاه کارل پوپر	۳۳۰
دیدگاه زکی محمود	۳۳۲
دیدگاه شهید مطهری	۳۳۳
دیدگاه شهید صدر	۳۳۴
دیدگاه آیت‌الله مصباح	۳۳۸
ویژگی‌های روش شناختی دلیل استقرائی	۳۴۲
یک. استقراء ناتوان از ارائه نتیجه‌ای یقینی	۳۴۲
دو. عدم امکان اثبات عقلی یا تجربی اصل استقراء	۳۴۵
سه. شرایط لازم برای اعتبار ظنی استقراء	۳۴۵
الف. شرط کثرت	۳۴۶
ب. شرط تنوع	۳۴۶

۳۴۷	ج. شرط انتخاب تصادفی
۳۴۷	د. شرط انسجام
۳۴۸	چهار. وابستگی مشاهدات علمی به نظریه‌ها
۳۴۹	پنج. مغالطه نبودن استقراء
۳۵۰	خلاصه فصل

۳۵۳	فصل یازدهم: استدلال تمثیلی و ویژگی‌های روش شناختی آن
۳۵۷	روش اثبات علیت در استدلال تمثیلی
۳۵۸	روش طرد و عکس
۳۵۹	روش تقسیم و سبر
۳۶۵	ناکارآمدی تمثیل در گزاره‌های دینی
۳۶۷	کاربردهای تمثیل در علوم مختلف
۳۷۷	خلاصه فصل

۳۷۹	فصل دوازدهم: پیش‌بینی و ویژگی‌های روش شناختی آن
۳۸۱	مفهوم‌شناسی
۳۸۲	پیش‌بینی
۳۸۲	پیش‌گویی
۳۸۴	آینده‌پژوهی
۳۸۷	امکان پیش‌بینی
۳۸۹	ضرورت و اهمیت پیش‌بینی
۳۹۳	اهمیت پیش‌بینی در روایات اسلامی
۳۹۵	بنیان‌های نظری پیش‌بینی

۳۹۶	یک. قاعده‌مندی نظام هستی
۳۹۸	دو. وحدت نظام هستی
۳۹۸	سه. سنخیت علی و معلولی
۳۹۹	چهار. قضا و قدر
۴۰۰	پنج. اختیار انسان
۴۰۲	شش. سرشت مشترک انسان‌ها
۴۰۳	هفت. هدفمندی انسان
۴۰۳	هشت. کمال‌جویی انسان
۴۰۴	نه. بی‌نهایت‌خواهی انسان
۴۰۴	ده. توجه به مبادی صدور فعل
۴۰۵	ویژگی‌های روش‌شناختی پیش‌بینی
۴۰۵	یک. دشواری پیش‌بینی در علوم انسانی
۴۰۹	دو. ضرورت آگاهی تاریخی
۴۱۴	سه. پرهیز از آرزواندیشی‌های خیالی
۴۱۵	چهار. عدم قطعیت
۴۱۸	خلاصه فصل
۴۲۱	فهرست منابع
۴۲۱	منابع فارسی و عربی
۴۴۱	منابع انگلیسی
۴۴۵	نمایه‌ها

مقدمه ویراست دوم

به لطف و عنایت الهی ویراست نخست این کتاب مورد استقبال خوب محققان و استادان علوم انسانی و دغدغه‌مندان نسبت به علوم انسانی اسلامی قرار گرفت و از این اقبال برخوردار شد که در پاره‌ای از مراکز دانشگاهی و حوزوی تدریس شود. نقدها و نکات اصلاحی فراوانی از سوی مدرسان و خوانندگان کتاب به این بنده هدیه شد. با توجه به آن نقدها و با تأملات بعدی، تغییراتی جدی در برخی از فصول آن ایجاد شد. ویراست نخست این اثر مشتمل بر چهارده فصل بود. در این ویراست، افزون بر تغییراتی که در چینش فصول صورت گرفته است، دو فصل مربوط به روش تفسیر، در هم ادغام شده و مجموعاً در فصل ششم گرد آمده‌اند و فصل چهاردهم نیز با عنوان «روش ارزشیابی» که با تفصیل بیشتری در کتاب «نظریه‌پردازی اسلامی در علوم انسانی» آمده بود، حذف شد. فصل سوم هم با عنوان پرسش‌های پژوهشی با تغییرات نسبتاً زیادی در این ویراست عرضه شده است.

در مجموع، مباحث این کتاب ناظر به ویژگی‌های روش‌شناختی «ابعاد توصیفی» علوم انسانی یعنی، تعریف، توصیف، تفسیر، تبیین و پیش‌بینی است. امیدوارم توفیق یار شود و کتابی هم در موضوع ویژگی‌های روش‌شناختی «ابعاد

هنجاری» علوم انسانی یعنی ارزشیابی و کنترل تدوین کنم. همچنین امیدوارم این تغییرات هم بر انسجام و استحکام مطالب کتاب افزوده باشد و هم رضایت خاطر مخاطبان گرامی را فراهم کرده باشد.

و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم

احمدحسین شریفی

۱ / خرداد / ۱۴۰۱

مقدمه

بحث از روش و روش‌شناسی، از پر جاذبه‌ترین و البته پر مجادله‌ترین مباحث در میان عالمان علوم انسانی است. تا جایی که بعضاً دوران اخیر را دوران «نبرد روش‌ها»¹ نامگذاری کرده‌اند. در دهه‌های اخیر، صدها کتاب درباره روش و روش‌شناسی نوشته شده است. تحقیقات بسیار گسترده، مفید و کارگشایی در این زمینه صورت گرفته است.

با این حال، به نظر می‌رسد بسیاری از اندیشه‌ها و آثار پدید آمده شرایط اولیه «روش» یعنی «روشنگری»، «وضوح»، «کارآمدی» و «راهبری» را ندارند. گویا «روش‌شناسی» نیز سرنوشت علم منطق، اصول فقه و هرمنوتیک را پیدا کرده است. فلسفه وجودی این علوم نیز این بود که به ترتیب، شیوه درست اندیشیدن، روش صحیح استنباط و کشف آموزه‌های دینی و روش فهم و تفسیر متن را نشان دهند. اما بعد از مدتی خود آنها اصالت پیدا کردند و افرادی متخصص در این «علوم ابزاری» شدند و آنقدر بر حواشی و شاخ و برگ‌های آنها افزودند که فلسفه شکل‌گیری آنها به فراموشی سپرده شد. «روش‌شناسی» نیز علی‌رغم آنکه زمان چندانی از پیدایش آن نمی‌گذرد، به همین سرنوشت مبتلا شده است!

افزون بر این، روش‌شناسی‌های موجود، در بسیاری از موارد فاصله زیادی با مطلوب دارند. مطلوب ما، در علوم انسانی عبارت است از «تعریف»، «توصیف»، «تفسیر»، «تبیین»، «پیش‌بینی»، «ارزشیابی» و «جهت‌دهی یا کنترل» کنش‌های انسانی. اگر چنین است روش نیز باید بتواند این مطلوب و خواسته را تأمین کند و

باید در خدمت تحقق این اهداف باشد. باید بتواند «توصیف» صحیح از ناصحیح را نشان دهد؛ در «تبیین» و سایر مؤلفه‌ها نیز به همین ترتیب.

سعی نویسنده در این نوشتار بر آن است که فلسفه و حکمت روش و روش‌شناسی را در نظر بگیرد و به گونه‌ای مسیر خود را طی کند که اولاً، این نوشتار، برخوردار از ویژگی «وضوح» باشد و بتواند برای محققان علوم انسانی راهبری کند؛ ثانیاً، در خدمت «اهداف» و «کارکردهای» اصلی علوم انسانی باشد. یعنی راه‌ها و روش‌های اطمینان‌بخشی را برای دستیابی به واقعیت در هر یک از مؤلفه‌های علوم انسانی در اختیار قرار دهد و ثالثاً، در همه بخش‌ها، «مبانی و مقاصد و ارزش‌های اسلامی» را مورد توجه قرار دهد و به تعبیر دیگر، روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی را ارائه دهد. امید است که با توفیق الهی، در دستیابی به این اهداف موفق باشد.

برخی از مخالفان علوم انسانی اسلامی، تحلیلی از اهداف و کارکردهای علوم انسانی ارائه می‌دهند که این علوم را محدود به رویکردها و روش‌های تجربی می‌کند و بدین ترتیب محصول مطالعات دانشجویان رشته‌های علوم انسانی حتی در اسلامی‌ترین مراکز و مؤسسات و دانشگاه‌ها، چیزی جز نگاه سکولاریستی و ماتریالیستی نخواهد بود! بنابراین، تا نتوانیم روش‌های صحیح و واقعیت‌جویانه و حقیقت‌پژوهانه‌ای برای توصیف، تبیین، تفسیر و سایر کارکردهای علوم انسانی ارائه دهیم، نمی‌توانیم امیدی به تولید علوم انسانی اسلامی یا اسلامی‌سازی علوم انسانی داشته باشیم.

به تعبیر دیگر، یکی از مهم‌ترین ابعاد اسلامی‌سازی علوم انسانی، داشتن روش‌هایی است که با آنها بتوان به این مقصود دست یافت. روش، همچون راه می‌ماند. اگر ما می‌خواهیم به مقصد خاصی برسیم باید راهی را برگزینیم که ما را به آن مقصد برساند و الا اگر آگاهانه یا ناآگاهانه مسیری را برگزینیم که در جهت مقصود ما نباشد، هر چه هم تلاش کنیم و هر اندازه هم در طی طریق جدیت داشته باشیم هرگز به آن مقصود نخواهیم رسید. بنابراین، یکی از مهم‌ترین گام‌ها در تولید

علوم انسانی اسلامی برخوردار از روش اسلامی توصیف و تفسیر و تبیین و امثال آن است. روش‌های سکولاریستی، محصولی جز علم سکولار پدید نمی‌آورند؛ همانطور که از روش‌های ماتریالیستی نمی‌توان انتظاری جز تولید علوم ماتریالیستی داشت. به همین ترتیب، اگر در جستجوی علوم انسانی اسلامی هستیم، باید در همه مراحل علوم انسانی از روش‌های هماهنگ با اندیشه و فکر اسلامی استفاده کنیم. ارائه روش‌شناسی اسلامی تعریف، توصیف، تفسیر، تبیین، پیش‌بینی، ارزشیابی و کنترل، رسالتی است که نوشتار حاضر بر عهده گرفته است. بدون طی این مرحله، نمی‌توان به نظریه‌پردازی اسلامی در علوم انسانی امیدوار بود.

همانطور که در ادامه خواهیم گفت، این کتاب هرگز به دنبال روش نظریه‌پردازی اسلامی در علوم انسانی نیست؛ بلکه رسالت آن تبیین روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی است. یعنی می‌خواهد بر اساس اندیشه و فکر اسلامی، معیارها و ضوابط روش‌شناختی تعریف، توصیف، تفسیر، تبیین، و سایر کارکردهای علوم انسانی را تشریح کند. نظریه‌پردازی، روش و سازوکار ویژه‌ای می‌خواهد که ان‌شاءالله در کتابی دیگر به آن خواهیم پرداخت.

ساختار کلی کتاب

این کتاب در یک مقدمه و دوازده فصل تدوین یافته است. منطق فصل‌بندی این کتاب را می‌توان در تعریف نگارنده از علوم انسانی جستجو کرد. توضیح آنکه از نگاه نگارنده، علوم انسانی علمی‌اند که به «بررسی کنش‌های انسانی انسان» می‌پردازند. اما این تعریف، مجمل و تا اندازه‌ای ناگویا است. توجه به کارکردهای علوم انسانی و انواع تحلیل‌هایی که درباره کنش‌های انسانی انجام می‌دهند، فهم دقیق‌تری از علوم انسانی و به تبع علوم انسانی اسلامی و در نتیجه روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی برای ما به ارمغان می‌آورد.

در مجموع می‌توان گفت در همه علوم انسانی، هفت کار درباره کنش‌های انسانی انسان صورت می‌گیرد: تعریف، توصیف، تفسیر، تبیین، پیش‌بینی، ارزشیابی و کنترل یا جهت‌دهی. فصل اول این کتاب همچون هر کتاب منضبط و ساختارمندی، به تحلیل مفاهیم کلیدی و ذکر کلیات دخیل در مباحث اصلی کتاب می‌پردازد. در این فصل، ضمن ارائه تعریفی روشن از مفاهیمی همچون روش و روش‌شناسی و معرفی علوم همگن و مرتبط با روش‌شناسی، مراد نویسنده از علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی تشریح شده است و در ادامه، رویکردهای سه‌گانه کمی، کیفی و ترکیبی در گردآوری داده‌ها به اختصار بیان شده‌اند و همچنین رویکرد منتخب نویسنده در روش داوری در علوم انسانی به طور شفاف بیان شده است.

اما با توجه به تفاوت ماهوی کارکردهای هفتگانه علوم انسانی، طبیعتاً هر کدام از آنها از روش خاصی تبعیت می‌کنند. به تعبیر دیگر، تعریف برای پاسخ دادن به سؤال از چستی است و این نوع سؤال، روش خاصی برای پاسخ‌گویی می‌طلبد؛ همانطور که توصیف برای پاسخ دادن به سؤال از چگونگی است و معلوم است که چنین سؤالی را نمی‌توان با روشی که سؤال پیشین را پاسخ دادیم، تحلیل کرد؛ زیرا نوع مسأله و موضوع مورد تحقیق است که روش خود را اقتضا می‌کند. به همین ترتیب، تفسیر برای پاسخ دادن به سؤال از چرایی اثباتی و تبیین برای پاسخ دادن به سؤال از چرایی ثبوتی است. پیش‌بینی برای پاسخ دادن به سؤال از «چه خواهد شد؟» است و ارزشیابی برای پاسخ دادن به سؤال از بایستگی یا نبایستگی و شایستگی یا ناشایستگی آن کنش خاص است و کنترل برای پاسخ دادن به سؤال از «چه باید کرد؟» است. تنوع این سؤالات، روش‌های متنوعی را نیز اقتضا می‌کند.

در این کتاب بر بیان اصول روش‌شناختی «ابعاد توصیفی» علوم انسانی متمرکز شده‌ام. یعنی روش‌شناسی تعریف، توصیف، تفسیر، تبیین و پیش‌بینی را به بحث گذاشته‌ام و به دلایلی از جمله پرهیز از حجیم شدن کتاب، بحث از روش‌شناسی

«ابعاد هنجاری» علوم انسانی یعنی روش‌شناسی ارزشیابی و کنترل را فروگذارده و به مجال و مقالی دیگر واگذارده‌ام.

به همین دلیل، بعد از آنکه در فصل دوم نظریه «ضد روش»، را نقد کرده‌ام، به منظور دستیابی به اهداف اصلی این کتاب، در فصل سوم به توضیح و شرح پرسش‌های پژوهشی پرداخته‌ام، و پس از آنکه دیدگاه منطقیان سنتی و روش‌شناسان معاصر را در تقابل همه پرسش‌های پژوهشی ناظر به علوم انسانی به سه پرسش چپستی، چگونگی و چرایی، ناکامل و ناکافی دانسته‌ام، پرسش‌های پژوهشی را در هفت پرسش اصلی زیر خلاصه کرده‌ام: ۱. پرسش از چپستی (ناظر به مقام تعریف)، ۲. پرسش از چگونگی (ناظر به مقام توصیف)، ۳. پرسش از معنایابی (ناظر به مقام تفسیر)، ۴. پرسش از چرایی (ناظر به مقام تبیین)، ۵. پرسش از وضعیت آینده (ناظر به مقام پیش‌بینی)، ۶. پرسش از ارزشمندی و خوبی یا بدی، (ناظر به مقام ارزشیابی) و ۷. پرسش از چگونگی جهت‌دهی و کنترل (ناظر به مقام کنترل).

از فصل چهارم تا پایان کتاب، بر اساس اندیشه و مبانی فکر اسلامی، به تحلیل و تبیین روش‌شناسی پنج پرسش اول از پرسش‌های هفت‌گانه بالا پرداخته‌ام.

ویژگی‌های کتاب

یک. در این نوشتار، همچون بسیاری دیگر از آثار خود، کوشیده‌ام با پرهیز از طرح پیچیده مسائل به بهانه علمی و تخصصی بودن (!)، مطالب را با بیانی ساده و رسا عرضه کنم. البته هرگز نخواسته‌ام دقت و جامعیت را فدای سادگی و سهولت کنم.

دو. تقریباً در همه مباحث و همه فصول سعی شده است دیدگاه‌های مشهورترین صاحب‌نظران آن عرصه مورد توجه قرار گیرد و حتی الامکان از آنها استفاده شود. البته روشن است که هر کدام از فصول این کتاب، خود می‌تواند به عنوان موضوعی مستقل به صورت تفصیلی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. و نویسنده هرگز ادعا

ندارد که همهٔ مباحث مربوط به آنها را در این کتاب ذکر کرده است! بلکه صرفاً از جهت اهداف این کتاب، مورد توجه قرار گرفته‌اند و نه به صورت مستقل.

سه. ویژگی دیگر نوشتار حاضر، تطبیقی بودن آن است. در همهٔ بخش‌های کتاب کوشیده‌ام همزمان به اندیشه‌های مختلف توجه کنم. به همین دلیل، در کنار تبیین اندیشهٔ اسلامی در همهٔ موارد به اندیشه‌های موجود در میان سایر اندیشمندان، به ویژه اندیشمندان معاصر غربی، نیز توجه داشته‌ام.

چهار. برخلاف برخی از کتاب‌ها و نوشته‌هایی که تماماً ایده‌های فیلسوفان غربی را مد نظر قرار داده و هیچ نامی از هیچ اندیشمند مسلمانی در حوزهٔ روش‌شناسی به میان نیاورده‌اند این نوشتار کوشیده است، ضمن توجه به ایده‌های جدید در حوزه روش‌شناسی، بر اساس مبانی فکر اسلامی و با توجه به فلسفه و اندیشه اسلامی به تحلیل مسائل روش‌شناسی بپردازد و اصول روش‌شناختی علوم انسانی اسلامی را استخراج نماید.

پنج. مدل روش‌شناختی این کتاب، از هیچ نمونهٔ دیگری تقلید و اقتباس نشده است. محصول تجربهٔ شخصی نگارنده و مطالعات فراوان در این حوزه و تلقی خاصی است که نگارنده از اصلی‌ترین کارکردهای علوم انسانی دارد. به گمان بنده، روش‌شناسی‌های موجود، نتوانسته‌اند هدف این دانش را تأمین کنند. زیرا هدف اصلی روش‌شناسی، یافتن راهی برای کشف واقعیت و فهم حقیقت در مسائل مختلف علمی است. در حالی که نوشته‌های موجود، چنین هدفی را تأمین نمی‌کنند.

شش. به باور نگارنده، کسی که این کتاب را به دقت مطالعه کند و اصول و آموزه‌های آن را مورد توجه قرار دهد، محصول اندیشهٔ او در همهٔ بخش‌های هفت‌گانهٔ علوم انسانی، محصولی اسلامی خواهد بود. به تعبیر دیگر، این کتاب به صورت کاربردی نوشته شده است و صرفاً بحثی نظری و تئوریک نیست. به همین دلیل،

کوشیده‌ام با تکیه بر مبانی فکر اسلامی و به صورت کاربردی و عملیاتی، ویژگی‌های روش‌شناختی همهٔ ارکان و مؤلفه‌های علوم انسانی را بیان کنم.

هفت. تمرکز این کتاب بر مسألهٔ «روش‌شناسی» علوم انسانی بوده است؛ و نه روش‌های حل مسأله یا توصیف روش‌های رایج در علوم انسانی یا روش تحلیل در علوم انسانی و یا روش نظریه‌پردازی در علوم انسانی اسلامی. البته با فضل و توفیق الهی، در کتابی مستقل روش نظریه‌پردازی اسلام‌پسند در علوم انسانی را به بحث خواهم گذاشت.

هشت. در همهٔ بخش‌های کتاب تلاش کرده‌ام، از موضوع اصلی بحث خارج نشوم و از پرداختن به مسائل حاشیه‌ای و مسائلی که نقش چندانی در مسألهٔ اصلی این تحقیق ندارند، پرهیز کنم. تا جایی که حتی الامکان مثال‌های خود را نیز از علوم انسانی و البته از مصادیق و مسائل زنده و واقعی انتخاب کرده‌ام.

نه. از دیگر ویژگی‌های این کتاب این است که تعریفی شفاف از مقوله‌هایی مثل «توصیف»، «تفسیر» و «تبیین» ارائه کرده است. این مقوله‌ها در روش‌شناسی علوم انسانی هم از اهمیت بالایی برخوردارند و هم بسیار بحث‌برانگیزند و هم بعضاً بسیار متشتت و متداخل به کار گرفته شده‌اند. بنده کوشیده‌ام بر اساس منطق و مبانی فکر اسلامی، تعاریفی روشن، دقیق و غیر متداخل از این مقوله‌ها ارائه دهم و در سراسر این نوشتار به آن تعاریف پایبند مانده‌ام. و آگاهان و اهل فن می‌دانند که ارائهٔ تعاریفی دقیق از این مقوله‌ها و ارائهٔ مرزبندی شفاف از آنها می‌تواند خدمت بزرگی به نظریه‌پردازی و شفافیت اندیشه‌ها داشته باشد.

ده. نکتهٔ مهم دیگر دربارهٔ این کتاب این است که می‌توان آن را به عنوان حلقه‌ای واسط میان کتاب «مبانی علوم انسانی اسلامی» و «نظریه‌پردازی اسلامی در علوم انسانی» تلقی کرد. توضیح آنکه نویسنده پیشتر در کتاب «مبانی علوم انسانی اسلامی»، مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، دین‌شناختی و

ارزش‌شناختی علوم انسانی اسلامی را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار داده است. افزون بر این، در آن کتاب، بحثی تفصیلی دربارهٔ چیستی علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی ذکر شده است. در این کتاب، در ادامهٔ تعریف نگارنده از علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی و همچنین تحلیلی که از مبانی علوم انسانی اسلامی ارائه داده‌ام، بر روش‌شناسی کارکردهای مختلف علوم انسانی، بر اساس مبانی اسلامی متمرکز شده‌ام. یعنی کوشیده‌ام با تکیه بر فکر و اندیشهٔ اسلامی، ملاحظات روشی هر یک از تعریف، توصیف، تفسیر، تبیین و پیش‌بینی را، به عنوان کارکردهای توصیفی علوم انسانی، ارائه دهم. و در کتاب نظریه‌پردازی اسلامی در علوم انسانی با تکیه بر آن مبانی و این اصول روش‌شناختی، «روش نظریه‌پردازی اسلامی در علوم انسانی» را مورد تحلیل قرار داده‌ام. به همین دلیل، برای فهم درست کتاب حاضر، مطالعهٔ کتاب مبانی علوم انسانی اسلامی لازم است. بدون مطالعهٔ دقیق «آن»، نمی‌توان بهرهٔ کافی را از «این» برد.

سپاسگزاری

از همهٔ کسانی که در این راه یاریگر نویسنده بودند از صمیم قلب تشکر می‌کنم و از خدای متعال توفیقات روزافزون برای آنان خواهانم. از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی، رئیس فرهیختهٔ مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا، که افزون بر دغدغه‌مندی، از کاردانی بالایی در حوزهٔ علوم انسانی اسلامی برخوردار است و با تمام توان در پی ترویج این اندیشه و تولید ادبیات لازم برای آن است، تشکر می‌کنم. ایشان افزون بر حمایت کامل از این طرح، در ارزیابی آن، نکات ارزنده‌ای ذکر کردند که بر غنای آن افزود. از جناب دکتر امیر سیاه‌پوش که با حوصله و دقتی مثال‌زدنی نوشته‌های اینجانب را مطالعه کردند و توضیحات عالمانه‌ای در حاشیهٔ مطالب، یادداشت کرده و دربارهٔ ترکیب و ترتیب مباحث کتاب،

نکات ارزشمند و راه‌گشایی را ابراز نمودند، صمیمانه سپاسگزارم. از اعضای شورای علمی حلقه تفسیر موضوعی تخصصی در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی نیز که با مطالعه و استماع گزارشی کوتاه از فصول این کتاب، نکات ارزشمندی بیان کردند، قدردانی می‌کنم. و بالاخره از همه استادان و دانش‌پژوهانی که در سال‌های اخیر در کارگاه‌های علمی یا کلاس‌های درس مخاطب این مباحث بودند و با دقت نظر خود و طرح سؤالات و اشکالاتی، بر غنای آن افزودند سپاسگزارم. همچنین از جناب آقای محمد شریفی بابت ویرایش کتاب و از فاضل ارجمند جناب حجت‌الاسلام دکتر رضا درگاهی فر بابت نمایه‌زنی آن و همچنین از جناب محمد عسکری بابت صفحه‌آرایی آن سپاسگزارم.

در پایان، به جدّ این دعای مولوی را از درگاه خدای متعال در حق این کتاب خواهانم که «گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن / مصلحی تو ای تو سلطان سخن». اما برخلاف او که می‌گفت «عیب‌چینان را از این دم کور دار / هم به ستاری خود ای کردگار»، از خدای متعال می‌خواهم نه تنها عیوب و نقایص این کتاب را بر ذهن و اندیشه خوانندگان آشکار سازد، که به عیب‌جویان و عیب‌چینان، چشمی بینا و درکی قوی و بیان و بنانی رسا و گویا عطا کند تا عیوب و نقص‌های واقعی این کتاب را ببینند و بفهمند و به این بنده نیز هدیه دهند. از این‌رو، دست به دعا برداشته و می‌گویم: «تیز گردان تیغ نقد ناقدان / ای خداوند حکیم عیب‌دان» و افزون بر این از خداوند می‌خواهم به همه عیب‌بینان و عیب‌گیران توفیقی دوچندان دهد تا این راه را جدی‌تر و با نقصانی کمتر طی کنند.

احمدحسین شریفی

عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع)

۱۷ آبان ۱۳۹۵